

بغیا

شماره مسلسل ۱۸۲

سال شانزدهم

شهریورماه ۱۳۴۲

شماره ششم

گردشی در بوستان

اگر خوانی او را خدای سخن
سزای وی است و سزای سخن
حبیب ینمائی

نخستین کتابی که شیخ اجل سعدی شیرازی پرداخته و مورد اقبال و توجه عوام و خواص واقع شده بوستان یا سعدی نامه است .

سعدی در آغاز جوانی، ظاهراً در حدود سال ششصد و بیست، بقصد تحصیل از شیراز به بغداد رخت بر بسته و پس از مدت ها توقف در آن شهر؛ برای تکمیل نفس، و سیر انفس و آفاق بدیار مغرب روی آورده و شام و سوریه و عربستان و ممالک شمالی افریقا را بقدم سیر و سیاحت در نور دیده، از هر گوشه تمتعی و از خرمن خورشه ای یافته؛ و پس ازین مسافرت های طولانی که سی سال یسا بیشتر مدت گرفته در موقع بازگشت، نتیجه آزمایش های تلخ و شیرین زندگانی را فراهم و بارباب معنی و دوستان وطن بارمغان آورده است :

تهی دست رفتن بر دوستان
بر دوستان ارمغانی برند
سخن های شیرین تراز قند هست

دریغ آدمم زان همه بوستان
بدل گفتم از مصرفند آوردند
مرا گر تهی بود از ان قند دست

درین مسافرت‌ها، سعدی، طرح دو کتاب مقدس بوستان و گلستان راربخته، و شاید قسمتی از اشعار و داستان‌های این دورا ساخته بوده است؛ ولی تنظیم و تبویب این دو کتبخ نامبردار در شیراز انجام پذیرفته، چه ازین اشاره که در دیباچه گلستان شده است که «فصلی دو درهمان روز اتفاق بیاض افتاد» معلوم می‌شود مسودات اوراق گلستان حاضر بوده که در یک روز دو فصل آن از سواد به بیاض آید.

هر قسمت که از آثار سعدی انتشار می‌یافته موجب شگفتی و اعجاب عموم واقع می‌شده و مردم دست بدست می‌برده‌اند، و می‌خوانده‌اند، و می‌ستوده‌اند؛ و درین میانه پراکنده گویانی نیز بسوده‌اند که این آثار را به نظر حسادت و به چشم خشم می‌نگریسته‌اند:

پراکنده گسوئی حدیثم شنید جز احسنت گوئی طریقی ندید
هم از خبث نوعی در آن درج کرد که ناچار فریاد خیزد ز درد
و این پراکنده گویان جز از حسودان بد خواه که در آغاز ظهور نوابغ از رشک
به خود رنج می‌نهند ممکن است زاهد نمایان و ستمگران بوده باشند چه شیخ اجل
در پرده دری و گوشمالی این دو طایفه دلیر و بی‌پروا سخن گفته، چنانکه در خطاب
به انا بك ابوبکر بن سعد تصریح می‌فرماید:

ترا عادت ای پادشه حق روی است دل مرد حق گوی ازینجا قوی است
عجب نیست کر ظالم از من بجان برنجد، که دزدست و من پاسبان

○○○

بعد از انتشار بوستان شهرت سعدی عالم گیر شده و مخالفان و حسودان نیز به عظمت مقام او تسلیم شده‌اند و این نکته از مقایسه بوستان و گلستان بخوبی آشکار است، اگر در بوستان جای جای فروتنی می‌کند، و اسرار عشق و جوانی را در لفافه‌ای زیبا می‌پیچد، در گلستان به حق و انصاف بارها خود را ستوده و در باب عشق و جوانی آشکارتر سخن گفته است. در بوستان می‌فرماید: (سال ۶۵۵)

قباگر حریرست و گر پرنیان بناچار حشوش بود در میان
نوگر پرنیانی نیابی مجوش کرم کار فرما و عیش بیوش
همانا که در فارس انشای من چومشک است بی قیمت اندرختن

اقا در دیباچه کلمستان می گوید: (۶۵۶)

« ... کلمستانی توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول
نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را به طیش خریف مبدل نکند .

بچه کار آیدت ز گل طبقی از کلمستان من ببر ورقی

گل همین پنج روزوشش باشد وین کلمستان همیشه خوش باشد ... »

« . . قصب الجیب حدیثش که همچون شکر می خورند و رقعه منشآتش که
چون کاغذ زر می برند . . . »



همه می دانند که سعدی عمری طولانی داشته، مسافرت بسیار کرده، سختی هائی
در زندگانی دیده که دیگران آن توانائی و تحمل را نداشته اند ، با هر صنف و هر طبقه
از عرفا ، و دانشمندان ، و سلاطین ، و صدور ؛ تا پیشه‌وران ، و کاروانیان ، و درویشان ، و
مسکینان آمیزش و معاشرت داشته . از ایام کودکی به تحصیل و بحث و مطالعه همت
گماشته، به تزکیه نفس و تصفیه اخلاق پرداخته . مردی بوده است متدین ، مهربان ،
متواضع ، ساده دل ، آموزگار ، آمیزگار ، نجیب ، چاره‌اندیش ، خیرخواه ، عالمی
عارف ، عارفی عالم ، حکیمی صاحب نظر ، شاعری شیرین زبان . . . و حقا و عقلا
چنین کسی که تالی پیغامبران و برگزیدگان است می تواند و سزاوارست که تربیت
و هدایت قوم را بعهده گیرد . *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

سعدی این وظیفه را بخوبی انجام داده . اصول عملی اخلاق و تربیت را بنا
استدلال عقلی و نقلی ، با بیانی سحرانگیز و آسمانی در بوستان خود بیان فرموده که
بی شبهه هر کس متن بوستان را راهنمای خود قرار دهد از دیگر کتابها بی نیاز و در
اصلاح امور معاشی و معادی رستگار و سعادت یار خواهد بود .

درین کتاب کم حجم پر مغز جذاب ، تمام دقائق و اسرار زندگانی نهفته است .
هر بیتی از آن دستوری است اخلاقی و اجتماعی که هیچ وقت کهنه نمی شود ، و همیشه
در هر زمان و برای هر کس شایسته پیروی است .

شعرای عارف عالی مقام ما ، به ظواهر زندگانی چندان توجه ندارند . آنها با

بیان سحرآمیز خود روح را به پرواز درآورد در عوالمی دیگر سیر می‌دهند، عالمی که در آن تعلق و بستگی نیست، و روح مجرد بجائی که فراتر مجال نیست و فرشته از سیر باز می‌ماند قطع مراحل می‌کند و رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند، ولی سعدی در جزئیات امور زندگانی ما وارد می‌شود، و در هر موضوع دستور می‌دهد، و مانند مهربان‌ترین مربی‌ها، و غمخوارترین پدرها با کمال اخلاص و دلسوزی پند می‌دهد و بکار بستن آن نصایح را به ملامت ملامت می‌کند:

ازین به نصیحت نگوید گسست اگر عاقلی يك اشارت بست
دریغ است ازین روی بر تافتن کزین روی دولت توان یافتن

با توجه دادن به معاد، از تحصیل معاش غافل نمی‌ماند. تربیت روح و جسم هر دو را سفارش می‌کند. تشویق به زناشوئی و استحکام اساس خانواده گی، وظیفه زن نسبت به شوهر، وظیفه شوهر نسبت به عیال، تربیت فرزند، آمیزش با مردم، احسان با نیک و بد، صدقه دادن به مسکینان، ترحم به حیوانات، دوری از طمع و توقع، تشویق به کسب و کار... و هزاران رموز و نکات دیگر را - که همیشه محل بحث و مورد توجه علمای اجتماع بوده و خواهد بود - به ما می‌آموزد.

می‌فرماید: شخص باید به کدّ یمین و عرق جبین، لقمه نانی فرا چنگک آرد و بآن چه به دست می‌آید بسازد، چشم طمع به این و آن ندوزد، توقع را از خود به راند تا رانده نشود، نان از عمل خویش خورد و منت از حاتم طائی نبرد، رنج برد و راحت رساند، پیدا کند و به بخشد، بلندی و بزرگی را در گردن نهادن نهداند، شیر درنده باشد و خود را چو روباه شل نیندازد... چقدر بی‌انصاف و بی‌خبرند آنان که منظور سعدی را از قناعت به گدائی تعبیر می‌کنند!

در بحبوحه نفوز روحانیت و توجه خلق به ظاهر مذهب، حقیقت طریقت و مذهب را با سادگی و شیرینی تمام می‌گوید. در پرده دری زاهدان ریائی ازین ساده‌تر و روشن‌تر چه می‌توان گفت؟

سپید و سیاه جامه بردوخته به سالوس و پنهان زر اندوخته
سوی مسجد آورده دکان شید که درخانه کمتر توان کرد صید

ره کاروان شیر مردان زنند ولی جامعه مردم ، اینان کنند
 شبرو راه زن را بر فاسق پارسا پیرهن برتری می نهد ، عبادت را بجز خدمت
 خلق نه می داند ، و کرامت را جوان مردی و نان دهی می شمارد ، و تصریح می فرماید که
 منظور اصلی از روزه گرفتن آن است که چاشت خود را به فقرا دهند :

خورنده که خیرش برآید ز دست به از صائم الذهر دنیا پرست
 مسلم کسی را بود روزه داشت که درمانده ای را دهد نان چاشت
 و گرنه چه لازم که سعیی بری ز خود باز گیری وهم خودخوری
 سعدی ، حقیقت مردمی را درین می داند که شخص خود را چنان تربیت کند که
 برای دیگران مفید واقع شود ، و وجود خود را ارجمند و نافع سازد ، و به دیگران
 خیر و فایده رساند ، و در استدلال این نکته لطف بیانی به کار می برد که دلی از سنگ
 سخت تر باید که متأثر نشود . این است تربیت سعدی :

اگر نفع کس در نهاد تو نیست چنین گوهر و سنگ خارا یکی است
 غلط گفتم ای یار شایسته خوی که نفع است در آهن و سنگ و روی
 چنین آدمی مرده به ننگ را که بر وی فضیلت بود سنگ را !



سعدی کامل ترین نابغه ای است که روزگار در شعر و ادب پرورانده و اگر پدر
 پیر فلک بسیار هم صبر کند مادر کیتی چنو فرزند نتواند زاد! و بر فرض مجال اگر هم
 فرزندی به کمال زاید سعدی خواهد بود ، مگر فکر و مغز آدمی چه قدر تحمل و
 استعداد دارد ؟

سعدی شاعر بزرگ دنیاست و بوسنان او بهترین کتاب ، در بوستانش کردشی
 کنید تا این حقیقت را دریابید .